****

[***احکام اوقات*** 1](#_Toc500857546)

[***مسأله بیستم*** 1](#_Toc500857547)

[***احکام قبله*** 8](#_Toc500857548)

[**مطلب أول** 8](#_Toc500857549)

[**مطلب دوم** 8](#_Toc500857550)

**موضوع**: مسأله بیستم- قبله /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***احکام اوقات***

***مسأله بیستم***

إذا شك في أثناء العصر في أنه أتى بالظهر أم لا‌ بنى على عدم الإتيان و عدل إليها إن كان في الوقت المشترك و لا تجري قاعدة التجاوز نعم لو كان في الوقت المختص بالعصر يمكن البناء على الإتيان باعتبار كونه من الشك بعد الوقت‌

## شک در اتیان نماز ظهر بعد از نماز عصر

**عرض کردیم که:**

### روایت حریز در مستطرفات سرائر

روایت حریز در مستطرفات سرائر می گوید؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا جَاءَ يَقِينٌ بَعْدَ حَائِلٍ- قَضَاهُ وَ مَضَى عَلَى الْيَقِينِ وَ يَقْضِي الْحَائِلَ وَ الشَّكَّ جَمِيعاً- فَإِنْ شَكَّ فِي الظُّهْرِ- فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ قَضَاهَا- وَ إِنْ دَخَلَهُ الشَّكُّ بَعْدَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ- فَقَدْ مَضَتْ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ- لِأَنَّ الْعَصْرَ حَائِلٌ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ- فَلَا يَدَعُ الْحَائِلَ لِمَا كَانَ مِنَ الشَّكِّ إِلَّا بِيَقِينٍ.[[1]](#footnote-1)

إن دخله الشک بعد أن یصلی العصر فقد مضت؛ «اگر بعد از اینکه نماز عصر بخواند شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، اعتنا به شک نکند»؛ اختلاف بود که شامل شک در أثنای نماز عصر می شود کما علیه السید الزنجانی یا نمی شود جزماً یا احتمالاً که ما بیان کردیم. و لکن بعد از نماز عصر قطعاً مشمول روایت می شود که می گوید به شک خود در اتیان نماز ظهر اعتنا نکن و العصر حائلٌ.

**این روایت اشکال دلالی و سندی داشت؛**

#### مناقشه دلالی در روایت حریز

**1-اشکال دلالی روایت این بود که:**

امام ره فرمود که نسبت بین روایت مستطرفات سرائر و صحیحه زراره و فضیل عموم من وجه است؛

در صحیحه زراره و فضیل فرمود؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‌ فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَتَى اسْتَيْقَنْتَ أَوْ شَكَكْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا- أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهَا أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا صَلَّيْتَهَا- وَ إِنْ شَكَكْتَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ وَ قَدْ دَخَلَ حَائِلٌ- فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ- فَإِنِ اسْتَيْقَنْتَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي أَيِّ حَالَةٍ كُنْتَ.

نسبت بین دو روایت عموم من وجه است زیرا شک در نماز ظهر بعد از نماز عصر که مورد روایت حریز است، دو فرد دارد؛ یکی این که داخل وقت باشد و دیگر این که خارج از وقت باشد؛ ولی روایت زراره و فضیل تنها شک در داخل وقت را شامل می شود. از طرفی روایت فضیل و زراره شامل نماز صبح و عصر و عشاء می شود ولی روایت حریز شامل این نماز ها نمی شود.

**نتیجه این که؛**

اطلاق روایت حریز شامل فرضی که بعد از نماز عصر در اتیان نماز ظهرشک کنیم و هنوز وقت خارج نشده باشد، می شود و نص در این مورد نیست. اطلاق صحیحه زراره و فضیل هم شامل فرضی که بعد از نماز عصر در اتیان نماز ظهرشک کنیم و هنوز وقت خارج نشده باشد، می شود؛ لذا در این فرض اطلاق روایت حریز می گوید فقد مضت و اطلاق صحیحه زراره و فضیل می گوید فصلّها و تعارض رخ می دهد.

(ولی اگر در اتیان به نماز ظهر شک کنیم در حالی که هنوز نماز عصر را احراز نکرده ایم؛ مورد صحیحه زراره و فضیل تعارضی با مورد روایت حریز ندارد و هر دو حکم به وجوب اتیان ظهر می کنند. یا اگر در اتیان نماز صبح یا عصر یا عشاء قبل از خروج وقت شک کنیم؛ روایت حریز شامل این مورد نمی شود و روایت زراره و فضیل حکم به وجوب اتیان نماز می کند.)

##### جواب از مناقشه دلالی

**عرض ما این بود که:**

هر چند نسبت عموم من وجه است ولی یکی از مرجّحات دلالی در عامین من وجه این است که اگر از تقدیم أحد العامین من وجه الغای عنوان در دلیل دیگر لازم بیاید، دلیل دیگر کالنص می شود.

**و مثال معروف آن این است که:**

«کل شیء یطیر فلا بأس ببوله و خرئه» که نسبت آن با «اغسل ثوبک من أبوال ما لایؤکل لحمه» نسبت به پرنده حرام گوشت عموم من وجه است؛ و اطلاق کل شیء یطیر می گوید بول پرنده حرام گوشت پاک است و اطلاق دلیل دیگر می گوید بول پرنده حرام گوشت نجس است؛دلیل أول مختص پرنده است ولی دلیل دوم شامل پرنده حرام گوشت و غیر پرنده از حرام گوشت ها می شود و دلیل دوم مختص حرام گوشت است ولی کل شیء یطیر شامل حرام گوشت و غیر حرام گوشت می شود لذا نسبت عموم من وجه است و در خصوص پرنده حرام گوشت تعارض دارند؛

در این جا گفته اند باید «کل شیء یطیر» را مقدّم کنیم و بگوییم بول پرنده حرام گوشت پاک است زیرا اگر بخواهیم این خطاب را بر پرنده حلال گوشت حمل کنیم دیگر پرنده بودن خصوصیت ندارد؛ کل ما أکل لحمه فلا بأس ببوله: چه پرنده حلال گوشت باشد چه غیر پرنده حلال گوشت باشد. و پرنده بودن حلال گوشت خصوصیّتی ندارد که بگوییم اگر حلال گوشت پرنده نباشد بولش ممکن است نجس باشد. لذا با تقدیم دلیل دوم بر «کل شیء یطیر» عنوان طیری که در روایت آمده است لغو می شود و برای این که لغو نشود مجبوریم بگوییم قابل تخصیص نیست. اگر دلیل دوم را مقدّم کنیم و دلیل «کل شیء یطیر» را تقیید بزنیم، مستهجن می شود و عرف می گوید چرا عنوان «یطیر» را أخذ کرد؟! أمر دائر بین تقیید یک عنوان و طرح یک عنوان است.

وجه این که خاص «لاتکرم العالم الفاسق» بر عام«اکرم کل عالم» مقدّم می شود این است که أمر دائر است که از خطاب خاص رأساً رفع ید کنیم و عنوان را طرح کنیم و یا این که خطاب عام را تقیید بزنیم و عنوان خاص را از تحت آن خارج کنیم و بگوییم «اکرم کل عالم عادل»؛ در اینجا عرف می گوید این که عالم جزء الموضوع بشود مستهجن نیست ولی الغای یک عنوان مستهجن است و لذا خاص بر عام مقدّم می شود و آن را تخصیص می زند؛

حال اگر عامین من وجه همین خصوصیت را داشتند که با تقدیم یکی الغای عنوان لازم بیاید باز تخصیص و تقیید ثابت می شود و نکته قرینیّت نوعیّه از همین جا ناشی می شود.

**نتیجه این که**: اگر قرار باشد که خروج وقت، ملاک در عدم اعتنا به شک در اتیان نماز ظهر باشد دیگر احراز عنوان نماز عصر و لاحقه لازم نیست و اگر بعد از خروج وقت در اتیان نماز ظهر و عصر، شک کنیم باز نباید اعتنا کنیم یا اگر بعد از خروج وقت در اتیان نماز عصر شک کند باز نباید اعتنا کنیم. لذا این که روایت حریز که می گوید «شک فی الظهر بعد أن یصلی العصر» قابل حمل نیست زیرا با حمل، این عنوان الغاء می شود و لذا این روایت نص در مورد اجتماع می شود.

لذا اشکال مرحوم امام که فرمودند روایت معارض دارد و بعد از معارضه به قاعده اشتغال و استصحاب عدم اتیان به نماز ظهر مراجعه می کنیم صحیح نیست.

#### مناقشه سندی در روایت حریز

**2-و أما اشکال سندی روایت این بود که؛**

ابن إدریس به کتاب حریز سند ندارد؛ ما از این اشکال معروف که مرحوم خویی بارها تکرار کرده است دو جواب بیان کردیم؛

##### جواب أول

**جواب أول این بود که**: شهید ثانی در اجازه به والد شیخ بهایی گفته است: به تمام کتبی که شیخ طوسی در فهرست به آن سند دارد، من تا شیخ طوسی به این کتاب ها سند دارم؛ ابن إدریس عن حسین بن رطبه عن أبی علی ابن شیخ طوسی عن والده؛

پس ابن إدریس طریق به کتب أصحاب بما فیه کتاب حریز، شد زیرا شیخ در فهرست به کتاب حریز سند صحیح دارد و طبق اجازه شهید ثانی، سند ابن إدریس هم معلوم شد؛ عن حسین بن رطبة (که از أجلّاء بوده است) عن أبی علی ابن الشیخ الطوسی (که به او مفید ثانی می گویند) عن الشیخ الطوسی؛ و شیخ طوسی هم می گوید أخبرنا بجمیع کتب حریز و روایاته جماعة ثقات.

این جوابی است که صاحب کتاب اصول علم الرجال گفته است که به مرحوم خویی گفته ام و ایشان پسندیدند.

###### اشکال در جواب أول

منتها این جواب را قبول نداریم و معتقدیم که أصلاً سند، به نسخ نبوده است مخصوصاً سند های کلی أبو البقاء. نسبت به چند نسخه انسان می تواند حمل بر صحّت کند که سند به نسخه بوده است ولی این که همه کتاب های شیخ طوسی که در فهرست به آن سند ذکر کرده است اجازه می دهم تو از طرف من نقل کنی؛ اینها خیلی کتاب می شود و اگر بخواهند همه این کتاب ها را نثل کنند باید دهها شتر کرایه کنند. و لذا این محتمل نیست و عمده وجه دوم است.

##### جواب دوم

**یک جواب این بود که**: با توجّه به این که سند بزرگان به نسخه نبوده است و شواهدی را از کلام خود شیخ ره، کلام صدوق در کتاب کمال الدین ذکر کردیم که استاد به دست شاگرد خود نسخه نمی داده که از این نسخه نقل کن.

أصل کتاب حریز مسلّم است و سند هم اگر صحیح هم باشد سند به نسخه نیست لذا باید در شخصی که از کتاب نقل می کند أصالة الحس جاری کنیم و لذا مشکلی نداریم.

###### اشکال در جواب دوم

**اشکال جواب دوم این بود که:**

گاهی طرف حساب ما شیخ طوسی است و گاهی ابن إدریس؛ گفته اند ابن إدریس آن قدر ضعیف است که شیخ منتجب الدین در فهرست از شیخ محمود حِمصی نقل می کند که: «کان ابن ادریس مخلّطا لایعتمد علی تصنیفه».

**و قرائن هم وجود داشت:**

1-یک صفحه حدیث نقل می کند و در ابتدا می گوید: و من ذلك ما أورده أبان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق ع في كتابه‌

قَالَ أَبَانٌ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ...

قَالَ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ الْحَلَبِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ...

... قَالَ حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا قَال... . ... تمت الأحاديث المنتزعة من كتاب أبان بن تغلب و كان جليل القدر عند الأئمة‌[[2]](#footnote-2)

در حالی که برخی این حدیث ها با چهار واسطه از امام علیه السلام نقل می شود و بین أبان و امام صادق علیه السلام دو واسطه کمتر نیست. و یک جا هم می گوید: عن معمر بن خلّاد عن الرضا علیه السلام. و در آخر هم عبارتی را ذکر می کند که أبان بن تغلب خیلی بزرگ بود.

کدام أبان بن تغلب؟ آقای زنجانی فرموده اند: احتمالاً این أبان، أبان بن محمد بجلّی پسر خواهر صفوان باشد. ولی این هم معلوم نیست. برخی احتمال داده اند که این أصلاً أبان نباشد بلکه ابن فضّال باشد.

2-راجع به عبدلله مسکان هم گفته است؛ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ اسْمُ ابْنِ مُسْكَانَ الْحَسَنُ وَ هُوَ ابْنُ أَخِي جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَرِيقُ الْوَلَايَةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ ع عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ..[[3]](#footnote-3)

گفته ابن مسکان همان حسن بن مسکان است و بین او و جابر هم یک نسبت درست کرد.

واقعاً اینها عجیب است و اگر انسان افسانه هم ببافد این گونه نمی بافد و این اشتباهات فاحش است.

3-سیاری (غالی معروف) را هم از أصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام معرفی کرد در حالی که از أصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است.

پاسخ آقای زنجانی

**آقای سیستانی مطلب را درست نکرده اند ولی آقای زنجانی خواسته اند مطلب را درست کنند که؛**

ما هم قبول داریم که ابن ادریس در حدیث شناسی قوی نیست ولی ثقه متوسط است: نسبت به مواردی که در نقل ابن ادریس اضطراب است علم اجمالی صغیر داریم و دیگر علم اجمالی کبیر نداریم که در تمام مستطرفات اشتباه کرده است.

مناقشه در پاسخ آقای زنجانی

**در جواب می گوییم؛**

**أولاً:** خود این روایت مضطرب است: إِذَا جَاءَ يَقِينٌ بَعْدَ حَائِلٍ- قَضَاهُ وَ مَضَى عَلَى الْيَقِينِ وَ يَقْضِي الْحَائِلَ وَ الشَّكَّ جَمِيعاً ابتدا می گوید یقین دارد که نماز ظهر را نخوانده است و بعد می گوید و یقضی الحائل و الشک و از نماز ظهر تعبیر به مشکوک الإتیان می کند. و این که بگوییم ابتدا شک داشت و بعد از نماز عصر، یقین کرد نماز ظهر را نخوانده است و به لحاظ ابتدا که شک داشته است تعبیر «یقضی الحائل و الشک» مطرح شده است، این یک توجیه است و اضطراب متن را از بین نمی برد زیرا در روایت فرض نکرد که ابتدا شک داشته است و چه بسا در همان ابتدا که توجّه پیدا می کند یقین پیدا می کند که نماز را نخوانده است و قبل از آن غافل بوده است.

**ثانیاً:** علم اجمالی به خلل لازم نیست و می گوییم کسی که این مقدار در متن شناسی حدیث ضعیف است چگونه به او اعتماد می کنید و چگونه او را ثقه می دانید بله او شخص بزرگی است و عمداً دروغ نمی گوید، ولی با این اشتباهات فاحش چگونه بگوییم ابن ادریس ثقه است زیرا ضابط بودن او مشکوک می شود و ثقه تنها متحرّز از کذب نیست بلکه باید مورد اعتماد باشد. مثلاً اگر مکانیکی نماز شب را همیشه بخواند ولی در فن مکانیکی ضعیف باشد، ثقه نیست و به او اعتماد نمی شود.

پاسخ استاد

**لذا فکر می کنم جواب این است که:**

این اشتباهات در حدّ این نیست که بگوییم به خاطر ضعیف بودن پیش آمده است زیرا از یک انسان عادی و بی سواد توقّع نیست که خودش بگوید: أبان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیه السلام و بعد بگوید روی عن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام.

و ابن ادریس کسی است که کتاب سرائر را نوشته است و این کتاب، کتاب کوچکی نیست و خود بزرگان گفته اند کتابه متقنٌ، أتقن العلوم: چگونه می شود کسی که نه فقط فقه را بلکه علوم را اتقان کرده است، این حرف ها را بزند. و ابن داوود با این که او را در قسم دوم (مجروحین و مجهولین) ذکر می کند ولی در مورد او می گوید؛ و قال ابن داود في من القسم الثاني: أنه كان شيخ الفقهاء بالحلة متقنا للعلوم، كثير التصانيف، لكنه أعرض عن أخبار أهل البيت ع بالكلية[[4]](#footnote-4) ، البته این جمله که از أخبر أهل بیت علیهم السلام اعراض کرده است صحیح نیست زیرا ابن ادریس خبر واحد را حجّت نمی دانست و مثل سید مرتضی ره است. و نیز شیخ حرّ در تذکرة المتبحّرین می گوید؛ «و قد أثنى عليه علماؤنا المتأخرون، و اعتمدوا على كتابه، و على ما رواه في آخره من كتب المتقدمين و أصولهم، يروي عن خاله أبي علي الطوسي بواسطة و غير واسطة، و عن جده لأمه أبي جعفر الطوسي رحمه الله، و أم أمه بنت المسعود ورام، و كانت فاضلة صالحة، و من مؤلفاته السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، و هو الذي تقدم ذكره [و له أيضا كتاب التعليقات كبير، و هو حواش و إيرادات على التبيان لشيخنا الطوسي رحمه الله شاهدته بخطه في فارس]، و قد ذكر أقواله العلامة و غيره من علمائنا في كتب الاستدلال و قبلوا أكثرها انتهى[[5]](#footnote-5)». و نیز شهید ثانی ره با عظمتی که دارد ابن ادریس را در طریق خود قرار داد.

و این که در تنقیح المقال نسبت داده است که ابن إدریس به شیخ طوسی بی احترامی کرده است صحیح نیست، بلکه ابن ادریس به شیخ طوسی ره خیلی احترام می کند.

لذا نمی شود گفت ابن ادریس ضعیف است؛ سیّاری که آدم مهمی نبوده است و اشتباه پیش می آید و دو مورد می ماند أبان بن تغلب و ابن مسکان؛ ولی این که راجع به کتاب أبان و ابن مسکان هم اشتباه کرده است دلیل بر ضعف نمی شود زیرا گاهی پیش می آید که بزرگی غفلت کامل می کند و اشتباه لفظی می کند. (و احتمال هم دارد که نسخه های مستطرفات اشتباه شده باشد) لذا هر چند در این دو مورد اشتباه فاحش کرده است ولی هر چه اشتباه بودن أمری واضحتر باشد قرینه می شود که از باب ضعف نبوده است و انسان به این عظمت چنین اشتباه فاحشی نمی کند.

مثلاً شیخ طوسی با عظمتی که دارد در جایی می گوید «اجماع داریم که بلوغ دختر در نه سالگی است» ولی در مبسوط سن بلوغ دختر را 15 سالگی بیان می کند: متى بلغ الغلام أو الجارية خمس عشرة سنة فقد بلغ سواء أنزل أو لم ينزل[[6]](#footnote-6)، که باید بگوییم شیخ ره غافل شده است و اشتباه کرده است. یا همین عمار ساباطی که شیخ ره می گوید ثقه است؛ روایت صحیحه داریم که محمد بن مسلم خدمت امام علیه السلام آمد وعرض کرد که: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عَمَّاراً السَّابَاطِيَّ رَوَى عَنْكَ رِوَايَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ رَوَى أَنَّ السُّنَّةَ فَرِيضَةٌ فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ أَيْنَ‌ يَذْهَبُ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا أَوْ لَمْ يَسْهُ فِيهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا فَرُبَّمَا رُفِعَ نِصْفُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ خُمُسُهَا وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيَكْمُلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ.[[7]](#footnote-7)

این هم اشتباه فاحش و افتضاح است ولی بالاخره گاهی انسان غافل می شود و یک أمر واضح را اشتباه می کند. و لذا در مجموع می فهمیم که ابن ادریس ثقه بوده است.

بله متن روایت مضطرب است و صدر روایت مستطرفات با صحیحه زراره تعارض دارد: زیرا صدر روایت می گوید اگر بعد از نماز عصر فهمیدی که نماز ظهر را نخوانده ای نماز ظهر و عصر را بخوان در حالی که صحیحه زراره می گفت همین نماز عصر را به جای نماز ظهر حساب کن: انما هی أربع مکان أربع. و مشکل روایت این است و به نظر ما مشکل دیگری ندارد. و اعراض از صحیحه زراره ثابت نیست و بر فرض اعراض مشهور باشد موهن نیست و لذا تعارض باقی است.

***احکام قبله***

در بحث قبله فروعی است که صاحب عروه بیان کرده است؛

**مطلب أول**

في القبلة‌: و هي المكان الذي وقع فيه البيت شرفه الله تعالى من تخوم الأرض إلى عنان السماء

أولاً مراد از قبله بیت نیست بلکه مکانی است که بیت در آن واقع شده است.

دقت کنید: در بحث طواف دارد که اگر بیت تخریب شد (کما این که گفته شده که در زمان عبدالله بن زبیر و تا زمان حجّاج کعبه تخریب شد و بعد تجدید بنا شد) که دیگر طواف بالبیت معنا ندارد؛ و لذا امام هم فرموده اند: یجب علی الناس تجدید بناء بالبیت لیطوفوا حوله.

ولی ظاهر عرفی در قبله این است که این مکان قبله است و بناء موضوعیّت ندارد و ارتکاز متشرّعی همین است و در زمانی که بیت تخریب شده بود مردم نماز می خواندند. و لذا این هم مطلب مسلّمی است. (بحث طواف را استطراداً بیان کردیم که در آنجا صدق بیت لازم است)

**مطلب دوم**

صاحب عروه فرمود؛ هي المكان الذي وقع فيه البيت شرفه الله تعالى من تخوم الأرض إلى عنان السماء

تُخوم الأرض به معنای حدود أرض است و به مرز و مفصل بین دو روستا تخوم القریتین گفته می شود و مراد سطح زمین است نه عمق زمین.

عنان السماء یعنی ما یتراءا من السماء؛ نگاه می کنی آسمان را می بینی، این عنان السماء می شود.

روایت هم داریم که خواهیم خواند و مشهور هم گفته اند: «القبله هی الکعبة من تخوم الارض إلی عنان السماء»

**چرا این مطلب را بیان کرده اند؟**

این را به این خاطر گفته اند که اگر کسی به زیر زمین برود و نماز بخواند اگر خط مستقیم بکشد به زیر زمین می رسد و به کعبه نمی رسد یا اگر در طبقات بالای ساختمان ها نماز بخواند اگر خط مستقیم بکشد از خط بالای کعبه عبور می کند و لذا گفته اند که قبله تنها خود کعبه نیست و از تخوم الأرض إلی عنان السماء قبله است. و برخی در مورد مسجد هم همین را گفته اند که از تخوم الأرض إلی عنان السماء مسجد است.

مرحوم خویی فرموده است لازمه ی این مطلب مشهور این است که اگر کسی با هواپیما از بالای کعبه عبور کند و جنب باشد اشکال دارد و اجتیاز الکعبه جنباً صدق می کند. ما این اشکال را قبول نداریم زیرا مشهور گفته اند که من تخوم الأرض إلی عنان السماء قبله است و نگفته اند که این مقدار کعبه است تا اجتیاز الکعبه صدق کند.

و لکن انصاف این است که أصل مدّعای مشهور صحیح نیست و نیازی به این بیان نیست که بگوییم الکعبه قبلة من تخوم الأرض إلی عنان السماء؛ زیرا استقبال عرفی به یک شیء همین است؛ اگر بگویند روبه حرم امام حسین علیه السلام استقبال کن و این دعا را بخوان؛ اگر در عمق زمین باشی یا در برجی قرار گرفته باشی، همین که به سمت حرم قرار گفته باشی، عرفاً استقبال معنا دارد. اگر قبله تنها خود کعبه هم باشد مشکلی ندارد زیرا عرفاً استقبال صدق می کند و لازم نیست که انسان خم شود تا استقبال صدق کند. مثلاً اگر کسی بالای بام خانه باشد و قرآنی در حیات قرار گرفته باشد و بگویند به سوی قرآن استقبال کن لازم نیست خم شود تا استقبال صدق کند بلکه همین که به سمت قرآن بچرخد و در راستای آن قرار بگیرد استقبال صدق می کند.

سه روایت راجع به این مطلب است و شاید این سه روایت باعث شده است که مشهور این مطلب را بیان کنند. که این سه روایت را در جلسه بعد بیان می کنیم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص283، أبواب المواقیت، باب60، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/283/%D8%AD%D8%A7%D8%A6%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌3، ص: 563‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌3، ص: 604‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج‌16، ص: 67‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. المبسوط في فقه الإمامية، ج‌8، ص: 21‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌3، ص: 362‌ [↑](#footnote-ref-7)